

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۶
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»			
عنوان ۴	تبیین رابطه عبودیت و مولویت در احکام شرعی ❖ دلایل این رابطه ➤ ۱. حق ذاتی اطاعت ➤ ۲. استقلال حق اطاعت از بیان ➤ ۳. تمایز مولویت ذاتی از مولویت انشائی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به نقد دیدگاهی می پردازد که ادبیات «عبد و مولا» در فقه را برگرفته از یک سنت اجتماعی نامطلوب و نامتناسب با احکام شرعی می داند. استاد رحمته الله این دیدگاه را اساساً نادرست دانسته و استدلال می کند که رابطه عبودیت میان مخلوق و خالق، یک حقیقت ذاتی، عقلی و تکوینی است، نه یک استعاره ادبی یا قرارداد اجتماعی، به این بیان:

➤ ۱. مولویت، حق ذاتی است نه اعتباری: حق اطاعت خداوند (مولویت) مستقیماً از خالقیت و مالکیت مطلق او سرچشمه می گیرد. این یک رابطه حقیقی در «مقام ثبوت» است و به «مقام اثبات» یا نحوه بیان و ادبیات ارتباطی ندارد. حتی اگر هیچ بیان و کلامی در کار نبود، این حق، به حکم عقل پابرجاست.

➤ ۲. استقلال از بیان و عرف: وجوب اطاعت از خداوند، متوقف بر بیان لفظی نیست. همان گونه که در وحی به انبیا از طریق رؤیا - مانند حضرت ابراهیم علیه السلام - مشهود است، درک اراده الهی از هر طریقی، اطاعت را ضروری می سازد. همچنین، این رابطه پیش از شکل گیری هرگونه جامعه و عرفی، از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام، وجود داشته است.

➤ ۳. مولویت حقیقی در برابر مولویت جعلی: مولویت خداوند، ذاتی و حقیقی است و نیازی به انشاء یا جعل ندارد. این حق، برخلاف مولویت های انسانی، از ذات الهی به عنوان «رب»، «خالق» و «رازق» نشأت می گیرد.

نتیجه: ادبیات عبد و مولویت، نه تنها از عرف گرفته نشده، بلکه بیانگر یک حقیقت بنیادین و عقلی است که اساس تمام ادیان الهی و وجوب اطاعت از پروردگار را تشکیل می دهد.

تبیین رابطه عبودیت و مولویت در احکام شرعی

در ادامه بررسی آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، به موضوعی پرداخته می شود که برخی از فضلا مطرح کرده اند. آنان معتقدند که ادبیات عبد و مولا، که در فقه و اصول فقه رایج است، از رابطه عبد و مولای عرفی برگرفته شده و این رابطه، سنتی اجتماعی و نامطلوب بوده که با احکام شرعی نسبتی ندارد؛ زیرا خطابات شرعی، از سنخ ادبیات قانونی است، نه ادبیات عبد و مولای عرفی.

در این رابطه، مطالبی را بیان کردیم و در ادامه به آن می پردازیم. بیان شد که رابطه عبودیت و مولویت میان بشر، بلکه میان همه مخلوقات و خدای متعال، هیچ نسبتی با رابطه عبد و مولای عرفی ندارد. کسانی که خواسته اند در عرف، به شکلی برای خود مقام امر و نهی ابداع کنند، آن را به مقام مولویت الهی تشبیه کرده و از آن، استعاره گرفته اند و یک مولویت مجازی برای خویش ساخته اند.

مسئله مولویت و عبودیت در احکام شرعی، به مقام اثبات مربوط نیست؛ بلکه به مقام ثبوت تعلّق دارد و لذا گفتیم این از مسلم ترین مفاهیم شرعی است. آیات قرآن، سراسر از ابتدا تا پایان، همگی بر محور رابطه عبودیت و مولویت میان خدا و بندگانش استوار است؛ و آن، اینکه خدا مولاست: «مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ»^۱ و اصلاً همه مخلوقات، عبید خداوند هستند. آیات کریمه نیز در همین رابطه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره کردیم.

دلایل این رابطه

اینکه رابطه عبودیت در احکام شرعی به ادبیات، یعنی مقام اثبات و بیان، ارتباطی ندارد، بر سه دلیل استوار است:

۱. حق ذاتی اطاعت

مراد از مولویت، دارا بودن حق اطاعت ذاتی برای خدای متعال است که از مالکیت او نشأت می گیرد و مالکیت خدا نیز از خلق و ایجاد ذات الهی سرچشمه می گیرد. او خالق و موجد است؛ چون موجد است، مالک است و چون مالک است، مولاست و حق مالکیت دارد. این امر به مقام اثبات و بیان، ارتباطی ندارد تا از ادبیات عبد و مولایی سخن بگوییم. این مقام، مقام ادبیات، بیان و تعبیر نیست؛ بلکه مقام حقیقت و رابطه حقیقی میان ذات اقدس حق متعال به عنوان خالق و موجد، و میان بندگان اوست که دست پرورده و آفریده اویند و لذا همگی عبید او محسوب می شوند.

اگر مقام بیان و کلام هم در کار نبود، باز هم حق مولویت وجود داشت.

پرسشگر: این مقام، جعلی یا تشریعی نیست؟

استاد: نه جعلی است و نه تشریعی. مولویت و عبودیت یک حق ذاتی برای خداست؛ یعنی همین که عقل متوجه شود که خدا خالق و موجد است، او را مالک می داند و مالک یعنی مولا؛ یعنی کسی که حق دارد امر و نهی کند و به عبارت دیگر، حق دارد اطاعت شود.

۱. «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ»؛ [سوره انعام: ۶۲]؛ «هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَ صَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»؛ [سوره یونس: ۳۰].

پرسشگر: این حق، ناشی از اعتبارات عرفی نیست؟

استاد: هنگامی که جامعه‌ای نبوده و خدا حضرت آدم علیه السلام را خلق کرده و جز او نیز کسی نبوده، رابطه عبد و مولا وجود دارد یا نه؟ درحالیکه نه جامعه‌ای وجود دارد و نه مردمی جز یک تن که مخلوق خداست و او حضرت آدم علیه السلام است. اگر خدای متعال درباره حضرت آدم علیه السلام می‌فرماید: «... وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ»^۱، این نشان از حق اطاعت خدا دارد؛ زیرا اگر اطاعتش واجب نبود، عصیان نیز معنایی نداشت. پس عصیان از اطاعت، از همان مقام خلق نخستین وجود داشته؛ لذا فرمود: «وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ»؛ یعنی کار خلاف کرد و منحرف شد؛ چراکه از مولای خویش معصیت ورزیده. پس حق اطاعت، از ابتدا وجود داشته و برخاسته از اعتبارات عرفی نیست.

گفتیم که خالقیت، شامل تصرف تکوینی است و کسی که تکویناً به خلق و ایجاد، متصرف است، عقلاً حق امر و نهی و حق تصرف تشریعی نیز دارد.

۲. استقلال حق اطاعت از بیان

حق اطاعت خدای متعال، ناشی از بیان و فرع آن نیست؛ بلکه چه بیانی در کار باشد یا نباشد، حق اطاعت وجود دارد. اگر عبد از طریقی جز بیان - مثلاً الهام - متوجه خواسته مولای حقیقی اش، خدای متعال، شود، اطاعتش واجب است و این به حکم عقل، ثابت می‌شود؛ چنان‌که به انبیا علیهم السلام وحی می‌شد و حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «... قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرَىٰ فِي السَّمَاءِ أَنِّي أَبْجُكَ ...»^۲ و آن را به عنوان امر الهی تلقی کرد؛ لذا می‌فرماید: «وَنَادَيْنَاهُ أَن يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا ...»^۳؛ یعنی آنچه را که به تو امر شده بود، تصدیق کردی و این امر، از طریق رؤیا صورت گرفت و ادبیات رؤیا غیر از بیان است.

۳. تمایز مولویت ذاتی از مولویت انشائی

مولویت بر دو نوع «انشائی و جعلی» و «حقیقی ذاتی» تقسیم می‌شود. مولویت حقیقی ذاتی، اصلاً متوقف بر جعل و انشاء نیست تا مثلاً بفرماید: «جَعَلْتُ نَفْسِي مَوْلًا وَ جَعَلْتُكَ عَبْدًا لِي»؛ بلکه خالقیت و موجدیت او وجوب اطاعتش را اقتضا می‌کند. مولویت مورد نظر ما، وجوب اطاعت ذاتی است که از ذات اقدس الهی سرچشمه می‌گیرد و منشأش هیچ عامل دیگری نیست؛ بلکه تمام موضوعش، خود ذات باری تعالی است؛ «لأنه هو الرب، لأنه هو الخالق ولأنه هو الرازق، فتجب طاعته». و همین وجوب اطاعت، معنای مولویت است. ما از مولویت، چیزی جز وجوب اطاعت اراده نکرده‌ایم و لذا مولویت خدا همان حق طاعت اوست.

مفهوم وجوب اطاعت خدا، از مسلمات همه ادیان الهی به‌شمار می‌رود که برای تعلیم اطاعت خدا به مردم آمده‌اند. آیاتی که در آنها پیامبران الهی به قوم خود فرمودند تقوای الهی پیشه کرده و از فرستاده او اطاعت کنند، بر همین امر دلالت دارد؛ «وَأَطِيعُوا» از «تقوای الهی» گرفته می‌شود^۴؛ لذا به مردم فرمودند: تقوای خدا را پیشه کنید و اوست خدایی که مرا فرستاده تا شما از من اطاعت برید.

۱. سوره طه: ۱۲۱.

۲. سوره صافات: ۱۰۲.

۳. همان: ۱۰۴ و ۱۰۵.

۴. اشاره به این آیه دارد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»؛ [سوره شعراء: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ ۱۲۵ و ۱۲۶؛ ۱۴۳ و ۱۴۴؛ ۱۶۲ و ۱۶۳؛ ۱۷۸ و ۱۷۹].

وجوب اطاعت خدا در همه ادیان وجود دارد و همه بشر به اطاعت خدا مأمور بوده اند. صریح تر از این، آیه سوره نساء است که می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾^۱

این آیه نشان می دهد که اطاعت به اذن خداست و معلوم می شود که اطاعت، ذاتاً از آن خداست و او این حق اطاعت را بر رسولانش بار کرده است. پس این حق، انشائی نیست تا با ادبیات مولویت ارتباط پیدا کند. لذا ادعای اینکه ادبیات عبد و مولا از عرف گرفته شده و با احکام شرعی تناسب ندارد، سخنی نادرست است و شنیدن آن از شخصی فاضل، موجب شگفتی است. پس ادبیات عبدیت و مولویت، برگرفته از عرف نیست و اصلاً ادبیات نیست؛ بلکه حکمی عقلی و ذاتی است که خدا را به عنوان مولا می شناسد و برای او حق اطاعت ذاتی قائل است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی